

مصائب جایگزینی تنگه

برای منطقه

تنگه هرمز همچنان یکی از حیاتی ترین گلوگاه‌های انرژی و تجارت جهان است و تلاش برای ایجاد مسیرهای جایگزین، نتوانسته وابستگی کشورهای منطقه به این آبراه را از میان ببرد. محدودیت ظرفیت خطوط لوله، هزینه بالای زیرساخت‌های جدید، آسیب‌پذیری بنادر و مسیرهای جایگزین و وابستگی تجارت منطقه به حمل‌ونقل دریایی و اختلافات سیاسی این کشورها یا یکدیگر جایگزینی کامل تنگه هرمز را عملاً غیرممکن کرده‌است.

تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های دریایی جهان و مسیر اصلی ارتباطی میان خلیج فارس و آب‌های آزاد است و حجم قابل‌توجهی از نفت، گاز، محصولات پتروشیمی و کالاهای تجاری کشورهای منطقه از این مسیر عبور می‌کند. در شرایط فعلی این پرسش مطرح می‌شود که آیا کشورهای حاشیه‌خلیج فارس می‌توانند با ایجاد خطوط لوله، توسعه بنادر یا استفاده از کریدورهای زمینی و دریایی، وابستگی خود به تنگه‌هرمز را کاهش دهند یا حتی آن را به‌طور کامل دور بزنند؟

در نگاه نخست، ایجاد مسیرهای جایگزین راهکاری منطقی برای کاهش ریسک امنیتی و تجارت از تنگه هرمز به نظر می‌رسد؛ اما بررسی دقیق ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این مسیرها نشان می‌دهد که این مسیرها می‌توانند بخشی از وابستگی به تنگه هرمز را کاهش دهند، اما نمی‌توانند به‌طور کامل جایگزین دائمی این تنگه شوند.

نخستین مانع، ظرفیت محدود خطوط لوله موجود است. کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی دارای خطوط لوله‌ای هستند که امکان انتقال بخشی از نفت صادراتی را بدون عبور از هرمز فراهم می‌کنند. بااین حال، ظرفیت این زیرساخت‌ها در مقایسه با حجم عظیم نفت عبوری از هرمز بسیار محدود است. بر اساس داده‌های اداره اطلاعات انرژی امریکا، در نیمه نخست سال ۲۰۲۵ حدود ۱۶ میلیون بشکه نفت و فراورده‌های نفتی در روز از تنگه هرمز عبور می‌کرد، در حالی که ظرفیت مسیرهای جایگزین موجود حداکثر ۵میلیون بشکه نفت در روز را پوشش می‌دهد.

دومین مسئله، هزینه و زمان مورد نیاز برای توسعه زیرساخت‌های جدید است. احداث خطوط لوله جدید، پالانه‌های صادراتی، مخازن ذخیره‌سازی و شبکه‌های حمل‌ونقل زمینی به سرمایه‌گذاری بسیار سنگین و در خوشبینانه‌ترین حالت دو تا سه سال زمان نیاز دارد. برای پروژه‌های پیچیده مانند مسیر عراق به اردن، سوریه یا ترکیه، هزینه‌ای بین ۱۵ تا ۲۰میلیارد دلار برآورد شده است. بنابر ادعای یک خط لوله بصره-عقبه نیز حداقل ۱۰میلیارد دلار نیاز دارد. علاوه بر هزینه احداث، نگهداری و حفاظت از این زیرساخت‌ها نیز هزینه بر است. بنابر این حتی اگر کشورهای منطقه تصمیم بگیرند ظرفیت مسیرهای جایگزین را افزایش دهند، این مسیرها نمی‌توانند در کوتاهمدت جایگزین تنگه هرمز شوند. مسئله سوم، آسیب‌پذیری مسیرهای جایگزین است. انتقال نفت از طرق خط لوله یا بنادر خارج از هرمز به معنای حذف ریسک امنیتی نیست، بلکه در بسیاری موارد ریسک را به نقطه دیگری منتقل می‌کند. خطوط لوله، مخازن، پالانه‌های نفتی و بنادر، زیرساخت‌هایی ثابت و قابل شناسایی هستند و در شرایط بحرانی می‌توانند هدف حملات قرار گیرند. بنابر این، ایجاد یک خط لوله جدید لزوماً به معنای ایجاد یک مسیر کاملاً امن نیست؛ بلکه ممکن است نوع جدیدی از وابستگی ژئوپلیتیکی و امنیتی ایجاد کند.



مورد چهارم دشوار بودن ایجاد مسیر جایگزین برای صادرات گاز مایع (LNG) است. اساساً مایع کردن گاز طبیعی که هزینه بالایی نیز دارد به این دلیل است که جغرافیای کشور تولیدکننده گاز امکان صادرات گاز با خط لوله را ندارد و به همین دلیل به دنبال توسعه صادرات LNG است. کشور قطر نیز به عنوان اصلی‌ترین صادرکننده LNG به دلیل محصور بودن در آب‌از این امر مستثنی نیست.

مورد پنجم وجود اختلافات و تعارضات بین برخی از این کشورها با یکدیگر است که باعث می‌شود آنها تمایلی به وابستگی به یکدیگر نداشته باشند و ایران را شریکی قابل اعتمادتر از برخی همسایه‌های عربی خود می‌دانند. لذا کشیدن خطوط لوله تنها وابستگی را از ایران به کشورهای دیگری منتقل می‌کند که هر کدام مداخلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی خاص خود را دارد و این مداخلات به راحتی قابل بر طرف شدن نیستند. از سوی دیگر، مسیرهای جایگزین تنها مسئله نفت را پوشش می‌دهند و نمی‌توانند جایگزین نقش تجاری هرمز شوند. تنگه هرمز فقط مسیر صادرات انرژی نیست؛ انواع کالاهای صنعتی، مواد اولیه، محصولات پتروشیمی، مواد غذایی و کالاهای مصرفی نیز از طریق آن جابه‌جا می‌شوند. این موضوع اهمیت راهبردی آن را برای انتقال نمی‌تواند جایگزین حمل‌ونقل دریایی گسترده‌ای شود که برای انتقال انواع کالاهای مورد نیاز است. این موضوع به‌ویژه برای کشورهای کوچک و واردات‌محور حاشیه خلیج فارس اهمیت دارد، زیرا بخش اعظمی از نیازهای غذایی و کالاهای اساسی آنها از طریق حمل‌ونقل دریایی تأمین می‌شود. کشورهای حاشیه خلیج فارس با وجود برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز، برای تأمین بخش قابل‌توجهی از مواد غذایی، کالاهای مصرفی و مواد اولیه صنعتی خود به واردات وابسته‌اند. این کالاهای عمدتاً از طریق کشتی و از مسیر هرمز وارد منطقه می‌شوند. در نتیجه، حتی اگر بخشی از صادرات نفت از طریق خطوط لوله جایگزین انجام شود، مسئله ورود کالاهای غیرنفتی همچنان پابرجا خواهد بود.

در نهایت، باید میان «دور زدن بخشی از تنگه هرمز» و «جایگزین کردن کامل آن» تفاوت قائل شد. کشورهای منطقه می‌توانند با توسعه خطوط لوله، افزایش ظرفیت بنادر و ایجاد مسیرهای زمینی، بخشی از وابستگی خود را کاهش دهند، اما جایگزینی کامل تنگه هرمز حتی در بلندمدت بسیار دشوار و عمل‌آزمی غیرممکن است. حجم بالای تجارت، تنوع کالاهای عبوری، محدودیت ظرفیت خطوط لوله، هزینه سنگین ایجاد زیرساخت‌های جدید، اختلافات سیاسی این کشورها یا یکدیگر و آسیب‌پذیری مسیرهای جایگزین، همگی نشان می‌دهند که این مسیرها بیشتر نقش مکمل در شرایط بحرانی دارند تا نقش جایگزین دائم. بنابر این هر کشور جدید اگر چه می‌تواند بخشی از فشار ناشی از اختلال در هرمز را کاهش دهد، اما خود وابستگی‌های تازه‌ای به زیرساخت، کشورهای مسیر، بنادر، خطوط لوله و شرایط امنیتی ایجاد می‌کند. از این منظر، اهمیت راهبردی تنگه هرمز به دلیل نبود مسیرهای جایگزین است.

تصمیم برای رفع محدودیت‌های واردات هدفمند کالاهای اساسی در حالی اعلام شده که بخش مهمی از زنجیره تأمین روغن، کنجاله، ذرت، برنج و نهاده‌های دامی بسه منابع ارزی و امکان ترخیص وابسته است و هم‌زمان حدود ۴میلیارد دلار مطالبات تجاری مربوط به سال گذشته همچنان تعیین تکلیف نشده است، از همین رو در جلسه کمیسیون کشاورزی مجلس اعلام شد محدودیت سفارش‌ها بر طرف، سقف سابقه بازرگانی حذف و فرایند تجارت آزاد شده است تا واردکنندگان در تأمین اقلام ضروری با موانع کمتری روبه‌رو شوند، این تصمیم همچنین از پیگیری مطالبات ۴میلیاردلاری تجارت و ضرورت هماهنگی میان سیاست‌ارزی، تجارت خارجی و تأمین امنیت غذایی حکایت دارد و اثر نهایی آن به سرعت تخصیص منابع، ترخیص کالا و تسویه تعهدات بستگی خواهد داشت. ■ ■ ■

تأمین کالاهای اساسی صرفاً به موجود بودن کالا در بنادر یا انبارها محدود نمی‌شود و زنجیره واردات از ثبت سفارش آغاز و سپس به تأمین ارز، حمل‌ونقل، ورود کالا، ترخیص و توزیع می‌رسد و طبعاً محدودیت در یکی از این حلقه‌ها، حتی با وجود موجودی مناسب در بخشی از زنجیره، می‌تواند جریان عرضه را کند کند، به همین دلیل حذف سه‌ماهه شد در جلسه کمیسیون «کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط‌زیست» مجلس شورای اسلامی درباره آنها صحبت شده است مستقیماً به سرعت گردش کالا در بازار مربوط می‌شود.

طبق اطلاعات مطرح‌شده در این جلسه، محدودیت نسبت به سفارش‌ها بر طرف و سقف سابقه بازرگانی نیز حذف شده و همچنین فرایند تجارت آزاد اعلام شده است، معنای اقتصادی وقتی این تغییر آن است که بخشی از محدودیت‌هایی که ظرفیت واردکنندگان را برای ثبت و پیگیری سفارش‌های جدید محدود می‌کرد، کاهش یافته است و در حوزه کالاهای اساسی، چنین تغییری وقتی اثر واقعی خود را نشان می‌دهد که واردکننده بتواند پس از ثبت سفارش، توقف طولانی از مسیر گمرکی عبور کند.

اهمیت این مسئله از ترکیب کالاهایی است که در جلسه مورد بررسی قرار گرفته‌اند به طوری که روغن، کنجاله و ذرت مستقیماً با سفره خانوار و تولید محصولات دامی ارتباط دارند و برنج نیز یکی از اقلام اصلی مصرفی خانوارهاست و از طرف دیگر، نهاده‌هایی مانند ذرت و کنجاله بر هزینه تمام‌شده تولید گوشت، مرغ و تخم‌مرغ اثر می‌گذارد، بنابرین اختلال در واردات این گروه، فقط به بازار، یک کالا

گزارش ۲

حسام کمالی

پول نشان‌دار قرار است مسیر منابع مالی را از زمان تخصیص تا محل هزینه کرد قابل ردیابی کند تا پولی که برای یک هدف مشخص کنار گذاشته می‌شود، از مقصد تعیین‌شده منحرف نشود، این روش با محدود کردن امکان جابه‌جایی منابع میان مصارف مختلف، نظارت بر هزینه کرد را دقیق‌تر می‌کند و به سیاستگذار اجازه می‌دهد علاوه بر میزان منابع تخصیص یافته، درباره محل مصرف و نتیجه هزینه کرد نیز پاسخ دقیقی داشته باشد و توسعه این شیوه را یک ابزار نظارتی به روشی برای کنترل انحراف منابع، بستر کاهش زمینه‌های فساد می‌شود. ■ ■ ■

پول نشان‌دار قرار است از یک ایده نظارتی به ابزار عملیاتی هدایت منابع تبدیل شود و رونمایی از طرح «همگام» تازه‌ترین نمونه این رویکرد است که با استفاده از اوراق گام، بدهی کارفرمایان به سازمان تأمین اجتماعی را به اعتبار قابل استفاده تبدیل می‌کند و قرار است دست کم ۲۰۰هزارمیلیارد تومان منابع را به سرمایه مولد پیوند بزند.

اصل طرح ساده است، اما اثر آن به نحوه اجرا بستگی دارد و کارفرمایی که به تأمین اجتماعی بدهکار است، به جای آنکه با مسدود شدن حساب یا فشار برای تسویه بدهی مواجه شود، بدهی خود را در قالب اوراق گام تسویه می‌کند و این اوراق قابلیت انتقال دارند و می‌توانند در زنجیره تولید مورد استفاده قرار گیرند، به این ترتیب، بدهی از یک تعهد مالی به ابزاری برای گردش اعتبار تبدیل می‌شود و منابع به جای خروج از چرخه تولید، در همان زنجیره حرکت می‌کنند.

تفاوت این سازوکار با تریق نقدینگی عمومی در همین نقطه است و پول نقد وقتی بدون مقصد مشخص وارد اقتصاد می‌شود، انتخاب‌های زیادی پیش روی دارند آن قرار می‌دهد و ممکن است صرف خرید مواد اولیه و توسعه تولید شود، اما امکان انتقال آن به بازارهای دارایی و فعالیت‌های سوداگرانه نیز وجود دارد و در مقابل، اعتبار نشان‌دار از ابتدا برای یک کار مشخص طراحی می‌شود و همین قید، مسیر حرکت منابع را محدود

اقتصاد

سرویس اقتصادی ۹۰۶۰۸۵۲۳

مطالبه ۴میلیارددلاری تجارت در حال تعیین تکلیف است

گروه واردات هدفمند کالاهای اساسی باز می‌شود

حذف محدودیت سفارش، سقف سابقه بازرگانی و آزادسازی فرایند تجارت، مسیر تأمین کالاهای اساسی را تسهیل کرده و هم‌زمان پرونده ۴میلیارد دلار مطالبات تجارت را به جریان انداخته است

درد

رفع سه محدودیت ثبت سفارش، سقف سابقه بازرگانی و فرایند تجارت، مسیر تأمین کالاهای اساسی و نهاده‌های کشاورزی را تسهیل می‌کند و سرعت واردات را افزایش خواهد داد

واردات هدفمند در دستورکار باشد.

بخش دیگری از جلسه کمیسیون کشاورزی مجلس با مسئولان وزارت جهاد کشاورزی، پرونده حدود ۴میلیارد دلار مطالبات تجارت است و طبق اظهارات مطرح‌شده، این مطالبات مربوط به واردکنندگانی است که از سال گذشته برای واردات کالا اقدام کرده‌اند و تعداد آنها حدود هزارو ۱۰۰ نفر اعلام شده است و از این تعداد، ۸۰۰ نفر تاجر حقوقی هستند و این ارقام در صورت تعیین تکلیف رسمی، ابعاد قابل توجهی از منابع درگیر در چرخه تجارت خارجی کشور را نشان می‌دهد.

■ گروه ۴میلیارد دلار مطالبات باز می‌شود

مشکل مطالبات تجارت فقط مسئله پرداخت یک بدهی گذشته نیست چراکه سرمایه واردکننده پس از خرید خارجی، حمل کالا و ورود آن به کشور درگیر چرخه‌ای می‌شود که تا زمان تسویه نهایی آزاد نخواهد شد و اگر این چرخه طولانی شود، توان مالی

واردکننده برای سفارش بعدی کاهش پیدا می‌کند، در نتیجه حتی رفع محدودیت‌های اداری نیز بدون حل مشکلات مالی ممکن است اثر کامل خود را بر افزایش عرضه نگذارد.

قرار گرفتن معاونت حقوقی رئیس‌جمهور، وزارت جهاد کشاورزی، وزارت اقتصاد، سازمان بازرسی و دیوان محاسبات در فرایند بررسی این پرونده نیز نشان می‌دهد مسئله به چند دستگاه دولتی ارتباط پیدا کرده است و تعیین دقیق منشأ بدهی، تعهد هر دستگاه، منابع قابل استفاده و شیوه تسویه، پیش‌شرط تصمیم‌گیری درباره این رقم است و تا زمانی که این موارد روشن نشود، اقدام ۴میلیارد دلار به تنهایی پاسخگوی مطالبه تجارت نخواهد بود.

به هر روی اگر جلسات ماهانه نظارتی به تصمیم‌های اجرایی منجر شود و پرونده مطالبات تجارت باز به سازمان روشن‌تر تعیین تکلیف شود، انش‌رفع محدودیت‌های وارداتی از سطح مقررات فراتر خواهد رفت، در غیر این صورت، حذف موانع ثبت سفارش به تنهایی تغییر بنیادینی در هزینه و سرعت تأمین کالا ایجاد نخواهد کرد و معیار اصلی موفقیت این سیاست نیزمیزان کاهش زمان تأمین، ثبات عرضه و کاهش هزینه‌ای است که در نهایت به مصرف‌کننده و تولیدکننده منتقل می‌شود.



حوزه تولید، قیمت‌گذاری، خرید تضمینی، نهاده، آب، بهروری و تجارت خارجی است و واردات در این چارچوب باید نقش تنظیم‌کننده داشته باشد، نه اینکه جایگزین دائمی تولید داخلی شود. برای گندم، رسیدن به خودکفایی بالا بدون افزایش بهروری امکان‌پذیر نیست و سطح زیرکشت، میزان مصرف آب، کیفیت بذر، قیمت خرید و دسترسی کشاورزان به نهاده‌ها همگی بر مقدار تولید اثر می‌گذارند و در مورد روغن نیز مسئله پیچیده‌تر است زیرا تولید روغن خوراکی به تأمین دانه‌های روغنی و ظرفیت صنایع روغن‌کشی وابسته است و اگر سیاست واردات فقط بر محصول نهایی متمرکز باشد و توسعه تولید داخلی دانه‌های روغنی عقب بماند، وابستگی ارزی در بخش دیگری از زنجیره ادامه پیدا می‌کند.

از همین رو رفع محدودیت‌های واردات را باید در کنار سیاست خودکفایی دید و واردات فوری برای عبور از کمبود احتمالی ضروری است، اما هم‌زمان باید مشخص باشد چه میزان از نیاز کشور در داخل تولید می‌شود و چه مقدار برای تأمین پایدار ناگزیر باشد و توسعه تولید داخلی دانه‌های روغنی عقب بماند، وابستگی ارزی در بخش دیگری از زنجیره ادامه پیدا می‌کند.

در صورت رفع محدودیت‌های واردات و واردات فوری برای عبور از کمبود احتمالی ضروری است، اما هم‌زمان باید مشخص باشد چه میزان از نیاز کشور در داخل تولید می‌شود و چه مقدار برای تأمین پایدار ناگزیر باشد و توسعه تولید داخلی دانه‌های روغنی عقب رابه واکنشی کوتاه‌مدت تبدیل می‌کند و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را کاهش می‌دهد بنابرین باید

کمیسیون کشاورزی مجلس و معاونت بازرگانی وزارت جهاد کشاورزی است و به زعم کارشناسان، چنین نظارتی از این جهت اهمیت دارد که سیاست واردات کالاهای اساسی به سرعت با تحولات بازار تغییر می‌کند و تصمیمی که در یک مقطع برای کنترل واردات یا مدیریت منابع ارزی مناسب بوده، ممکن است در مقطع دیگری به مانعی برای تأمین کالا تبدیل شود بنابرین پایش ماهانه، امکان اصلاح سریع‌تر مقررات را فراهم می‌کند.

با این حال، آزادتر شدن تجارت نباید به معنای کنار گذاشتن مدیریت بازار تلقی شود و کالاهای اساسی سهم بالایی در سبد مصرف خانوار دارند و افزایش ناگهانی واردات نیز هزینه ارزی کشور را بالا می‌برد، لذا سیاست مطلوب باید میان دو هدف تعادل ایجاد کند، یعنی از یک طرف، جلوگیری از کمبود و جهش قیمت و از طرف دیگر، کنترل وابستگی به واردات و جلوگیری از خروج غیرضروری ارز باشد.

اینجاست که بحث برنامه هفتم توسعه وارد معادله می‌شود و طبق توضیحات ارائه‌شده در جلسه، هدف‌گذاری برنامه برای خودکفایی گندم در محدوده ۹۰ تا ۹۵ درصد و برای روغن در محدوده ۴۰ تا ۴۵درصد قرار دارد و فاصله این اهداف با وضعیت واقعی تولید و مصرف، نیازمند سیاستی منسجم در

«پول نشان‌دار» حیف و میل منابع را خاک می‌کند

کسی قرار گرفته و در چه مسیری مصرف شده است.

مسئله مهم دیگر، نقدشوندگی است و اگر پول نشان‌دار نتواند در زنجیره اقتصادی گردش کند، به جای آنکه مشکل نقدینگی را حل کند، خودش یک مانع تبدیل خواهد شد، درباره طرح همگام نیز بر قابلیت نقدشوندگی اوراق گام تأکید شده است و اوراق باید بتوانند میان فعالان اقتصادی منتقل شوند تا تولیدکننده‌ای که اعتبار دریافت می‌کند، تقویت کند و دیگر زنجیره استفاده کند.

در چنین ساختاری، پول نشان‌دار لزوماً پولی نیست که فقط یک بار و در یک نقطه مصرف شود، اتفاقاً ارزش آن در این است که در یک مسیر مشخص حرکت کند، یک بنگاه می‌تواند اعتبار را دریافت کند، آن را برای خرید مواد اولیه به تولیدکننده دیگری منتقل کند و حلقه بعدی نیز از همان اعتبار برای ادامه فعالیت‌های خود استفاده کند، مقصد ثابت می‌ماند، اما منابع درون همان زنجیره گردش می‌کنند، این ویژگی می‌تواند تأمین مالی زنجیره‌ای را به جای تأمین مالی منفرد هر بنگاه تقویت کند.

از طرف دیگر، پول نشان‌دار امکان ارزیابی سیاست‌ها را بالا می‌برد و وقتی اعتبار بدون مقصد مشخص پرداخت نشود، ارزیابی عملکرد معمولاً به میزان پرداخت و جذب منابع محدود می‌شود اما وقتی هدف و مسیر مصرف از ابتدا تعریف شده باشد، می‌توان در پایان دوره پرسید که آیا همان هدف محقق شده است یا نه. این تغییر، دستگاه اجرایی را از پاسخگویی درباره «میزان هزینه‌کرد» به پاسخگویی درباره «نتیجه هزینه‌کرد» نزدیک می‌کند.

برای توسعه این مدل، همین نقطه باید جدی گرفته شود و نشان‌دار کردن منابع نباید فقط به مرحله تخصیص محدود بماندو اگر در مرحله پرداخت، انتقال و مصرف نهایی اطلاعات از بین برود، امکان نظارت واقعی نیز از بین می‌رود، بنابر این بانک‌ها و دستگاه‌های اجرایی باید بتوانند مسیر اعتبار را ثبت کنند و نهاده‌های نظارتی نیز به اطلاعات مشترک دسترسی انحراف دسترسی داشته باشند.

اینجاست که مفهوم پول نشان‌دار از یک اصطلاح مالی فراتر می‌رود و مسئله این نیست که روی پول یک عنوان مشخص گذاشته شود، مسئله این است که مقصد آن از ابتدا معلوم باشد و مسیرش در اقتصاد قابل تشخیص بماند و اگر منابع برای تولید اختصاص یافته‌اند، باید بتوان بررسی کرد که به مقدار به تولید رسیده است و اگر برای اشتغال کنار گذاشته شده‌اند، باید نتیجه آن در اشتغال ایجادشده دیده شود و اعتبار بدون سنجش مقصد و نتیجه، فقط یک رقم مالی است.

همین منطق اکنون در حوزه مالیات نیز دنبال می‌شود، در سال ۱۴۰۵، مؤیدیان مشمول طرح نشان‌دار کردن مالیات‌ها می‌توانند محل هزینه‌کرد مالیات خود را از میان ۴هزارو ۸۳پروژه اولویت‌دار ملی و استانی انتخاب کنند، برای این پروژه‌ها نیز ۲۸۲هزارمیلیارد ریال درآمدهای مالیاتی در نظر گرفته شده است و این سازوکار یک رابطه مستقیم میان مالیات پرداختی و پروژه مشخص ایجاد می‌کند و به مؤدی اجازه می‌دهد بداند منابع پرداخت‌شده قرار است در کدام طرح هزینه شود. تجربه مالیات از این‌جهت برای توسعه پول نشان‌دار اهمیت دارد که نشان می‌دهد، این ایده فقط در نظام بانکی کاربرد ندارد و هر منبعی که مقصد مشخص دارد، قابلیت ردیابی پیدا می‌کند، دولت می‌تواند بخشی از منابع خود را به پروژه‌های مشخص متصل کند و بانک‌ها نیز می‌توانند اعتبار را به زنجیره‌های اقتصادی مشخص اختصاص دهند و حتی در سیاست‌های حمایتی نیز امکان طراحی چنین سازوکاری وجود دارد، به شرط آنکه هدف روشن باشد و ابزار مالی مناسب با آن انتخاب شود.

البته نشان‌دار کردن پول نباید با ایجاد محدودیت‌های اداری اشتباه گرفته شود و اگر هر انتقال اعتبار نیازمند مجوزهای متعدد باشد، سرعت فعالیت اقتصادی کاهش پیدا می‌کند و بنگاه‌ها به هزینه تازه‌ای روبه‌رو می‌شوند و کارکرد پول نشان‌دار زمانی کامل است که کنترل مسیر منابع به کمترین اصطکاک انجام شودوبانک‌ها، دستگاه‌های اجرایی و نهاده‌های نظارتی باید به اطلاعات مشترک دسترسی داشته باشند تا مشخص شود اعتبار از کجا آمده، در اختیار چه



اوراق گام دقیقاً برای چنین تغییری در تأمین مالی اهمیت پیدا می‌کند، «گام» مخفف گواهی اعتبار مولد است و از سال ۱۳۹۸ در نظام بانکی ایران وجود داشته، اما استفاده از این ابزار به اندازه ظرفیت آن گسترش نیافته است. طبق اظهارات وزیر تعاون، مقررات مربوط به اوراق گام از آن زمان برای اولین بار در بانک مرکزی و دولت اصلاح شده و در خرداد امسال نیز آیین‌نامه‌ای برای پذیرش این اوراق از سوی دستگاه‌هایی مانند سازمان امور مالیاتی، وزارت صمت، سازمان تأمین اجتماعی، وزارت نیرو، وزارت نفت، گمرک و وزارت جهاد کشاورزی تصویب شده است.

طرح همگام تلاش می‌کند همین ظرفیت دلبال‌شده از سازوکار تخصیص، به هدف موردنظر نرسیدندو تسهیلاتی که برای تولید پرداخت شده یا اعتباری که برای اشتغال اختصاص یافته و حتی پیش روی دارند آن قرار می‌دهد و ممکن است صرف خرید مواد اولیه و توسعه تولید شود، اما امکان انتقال آن به بازارهای دارایی و فعالیت‌های سوداگرانه نیز وجود دارد و در مقابل، اعتبار نشان‌دار از ابتدا مشخص طراحی می‌شود و همین قید، مسیر حرکت منابع را محدود

نتیجه اقتصادی بیشتر می‌شود.